

## ثانياً: في كتب السنة دوم: در کتاب های اهل سنت

أ- همّه (ص) بكتابة الوصية في يوم الخميس:

الف- اهتمام و تلاش پیامبر (ص) به نوشتن وصیت در روز پنج شنبه:

أخرج البخاري: [عن ابن عباس رضي الله عنهما أنه قال: يوم الخميس وما يوم الخميس ثم بكى حتى خضب دمه الحصباء فقال: اشتد برسول الله صلى الله عليه وسلم وجعه يوم الخميس فقال: ائتوني بكتاب اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً فتنزعوا ولا ينبغي عند نبي تنزع، فقالوا: هجر رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: دعوني فالذي أنا فيه خير مما تدعوني إليه، وأوصى عند موته بثلاث: أخرجوا المشركين من جزيرة العرب، وأجيزوا الوفد بنحو ما كنت أجيزهم، ونسيت الثالثة] صحيح البخاري: ج ٤ ص ٣١، باب دعاء النبي إلى الاسلام.

1- بخاری: ابن عباس می گوید: روز پنج شنبه وچه پنج شنبه ای! سپس گریه کرد تا اشک هایش، ریگ ها را خیس نمود. گفت: درد رسول الله (ص) در روز پنج شنبه، شدت گرفت و فرمود: (کاغذ) و نوشتاری برای من بیاورید تا برای شما نوشته ای بنویسم، که به واسطه ی آن، هرگز گمراه نشوید»، دعوا کردند در حالی که دعوا (و نزاع) نزد پیامبر، شایسته نیست. گفتند: رسول الله (ص) هذیان می گوید. (رسول الله (ص)) فرمود: «من را رها کنید، حالتی که در آن هستم بهتر از چیزی است که مرا آن گونه توصیف می کنید». هنگام وفاتشان، به سه مطلب وصیت نمودند: «مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید، از هیأت ها پذیرایی کنید آن گونه که من می کردم..» و سومی را فراموش کردم. (صحيح بخاری: ج ٤ ص ٣١ باب دعا نبی إلى الاسلام)

وفيه: [عن سعيد بن جبیر قال قال ابن عباس: يوم الخميس وما يوم الخميس اشتد برسول الله صلى الله عليه وسلم وجعه فقال: ائتوني اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً فتنزعوا ولا ينبغي عند نبي تنزع، فقالوا: ما شأنه أهرج استفهموه فذهبوا يردون عليه، فقال: دعوني فالذي أنا فيه خير مما تدعوني إليه، وأوصاهم بثلاث

قال: أخرجوا المشركين من جزيرة العرب، وأجيزوا الوفد بنحو ما كنت أجيزهم، وسكت عن الثالثة أو قال: فنسيتها.

2- بخاری: سعید بن جبیر می گوید: ابن عباس می گوید: روز پنج شنبه و چه روز پنج شنبه ای! درد رسول الله (ص) شدت گرفت. فرمود: «برایم (قلم و کاغذی) بیاورید تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید». دعوا کردند در حالی که دعوا نزد پیامبر شایسته نیست. گفتند: حال ایشان چگونه است؟ آیا هذیان می گوید؟ به صورت سؤالی گفتند و سخن ایشان را رد کردند. فرمود: «مرا رها کنید، آن حالتی که هستم بهتر از چیزی است که مرا آن گونه توصیف می کنید» و به سه چیز وصیتشان کرد: «مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید، از هیأت‌ها پذیرایی کنید آن گونه که من می کردم....» و سومی را نگفت، یا گفت: فراموش کردم.

... عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لما حضر رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي البيت رجال فقال النبي صلى الله عليه وسلم: هلموا اكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده، فقال بعضهم: ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غلبه الوجد وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله، فاختلف أهل البيت واختصموا فمنهم من يقول: قربوا يكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده ومنهم من يقول غير ذلك، فلما أكثروا اللغو والاختلاف، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: قوموا [صحيح البخاري: ج 5 ص 137 - 138، باب مرض النبي].

3- بخاری: ابن عباس می گوید: وقتی زمان وفات رسول الله (ص) رسید، در خانه مردانی بودند. پیامبر (ص) فرمود: «بیاید تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید»، بعضی از آنها گفتند: درد بر رسول الله (ص) غلبه نموده است، در حالی که قرآن نزد شما است و کتاب خدا برای ما کافی است. اهل خانه اختلاف نمودند، و دعوا کردند. بعضی از آنها می گفتند: بیاید تا رسول الله (ص) برای شما نوشته ای بنویسد که بعد از آن گمراه نشوید، و بعضی‌ها مطلب دیگری می گفتند. وقتی مطالب

بیهوده و اختلاف زیادشد، رسول الله (ص) فرمود: «بلندشوید (و از نزد من بروید).  
(صحیح بخاری: ج ۵ ص ۱۳۷ و ۱۳۸ باب مرض النبی)

وفیه: [عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لما حضر رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب قال النبي صلى الله عليه وسلم: هلم اكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده، فقال عمر: إن النبي صلى الله عليه وسلم قد غلب عليه الوجع وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله، فاختلف أهل البيت فاختموا منهم من يقول: قربوا يكتب لكم النبي صلى الله عليه وسلم كتاباً لن تضلوا بعده، ومنهم من يقول ما قال عمر، فلما أكثروا اللغو والاختلاف عند النبي صلى الله عليه وسلم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: قوموا. قال عبيد الله: وكان ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه وسلم وبين أن يكتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم ولغظهم] صحیح البخاری: ج ۷ ص ۹، کتاب المرضی والطب.

4- بخاری: ابن عباس می گوید: وقتی وفات رسول الله (ص) فرارسید، در خانه مردانی از جمله عمر بن خطاب، بودند. پیامبر (ص) فرمود: «بیاید برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید». عمر گفت: درد بر پیامبر (ص) غلبه نموده است، و قرآن نزد شما است، کتاب خدا برای ما کافی است. اهل خانه اختلاف (و) دعوا نمودند. بعضی از آنها گفتند: بیاید، پیامبر (ص) برای شما نوشتاری بنویسد که هرگز گمراه نشوید و بعضی از آنها سخن عمر را گفتند. وقتی سخنان باطل و اختلاف نزد پیامبر (ص) زیاد شد، رسول الله (ص) فرمود: «بلند شوید (و بروید). عبيدالله گفت: ابن عباس می گفت: تمام مصیبت این بود که بین رسول الله (ص) و این که نوشته ای برای آنها بنویسد، فاصله انداختند، به خاطر اختلاف و سخنان باطلشان.  
(صحیح بخاری: ج ۷ ص ۹ کتاب المرضی و الطب)

وفیه: [عن ابن عباس قال: لما حضر النبي صلى الله عليه وسلم قال وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب قال: هلم اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده، قال: عمر إن النبي صلى الله عليه وسلم غلبه الوجع وعندكم القرآن فحسبنا كتاب الله، واختلف أهل البيت واختموا فمنهم من يقول: قربوا يكتب لكم رسول الله صلى الله عليه وسلم

کتاباً لن تضلوا بعده، ومنهم من يقول ما قال عمر، فلما أكثروا اللغو والاختلاف عند النبي صلى الله عليه وسلم قال: قوموا عني. قال عبيد الله: فكان ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه وسلم وبين ان يكتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم ولغظهم] صحيح البخاري: ج ٨ ص ١٦١، باب قول النبي لا تسألوا أهل الكتاب عن شيء.

5- بخاری: ابن عباس می گوید: وقتی موقع وفات پیامبر (ص) رسید، درخانه مردانی از جمله عمر بن خطاب بودند. (پیامبر (ص)) فرمود: «بیاید تا برای شما نوشتاری بنویسم که هرگز گمراه نشوید». اهل خانه اختلاف و دعوا نمودند. بعضی از آنها می گفت: بیاید تا رسول الله (ص) برای شما نوشتاری بنویسد که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: درد بر پیامبر (ص) غلبه نموده و قرآن نزد شما است و کتاب خدا برای ما کافی است. اهل خانه اختلاف نمودند و دعوا کردند. بعضی از آنها گفت: بیاید تا رسول الله (ص) برای شما نوشتاری بنویسد که بعد از آن گمراه نشوید، و بعضی از آنها سخن عمر را گفتند. وقتی سخنان باطل و اختلاف نزد پیامبر (ص) زیاد شد، (پیامبر (ص)) فرمود: «از نزد من بلند شوید (و بروید). عبيدالله گفت: ابن عباس می گفت: تمام مصیبت این بود که بین رسول الله (ص) و این که نوشته ای برای آنها بنویسد، فاصله انداختند، به خاطر اختلاف و سخنان باطلشان. (صحيح بخاری: ج ٨ ص ١٦١ باب قول النبي لا تسألوا أهل الكتاب شيء)»

وَأَخْرَجَ مُسْلِمٌ: [عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ قَالَ قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمَ الْخَمِيسِ ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ دَمْعَهُ الْحَصَى فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَمَا يَوْمَ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: أَشْتَدُّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعَهُ فَقَالَ: إِنَّتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَاباً لَا تَضِلُّوا بَعْدِي فَتَنَازَعُوا وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازَعُوا وَقَالُوا مَا شَأْنُهُ أَهْجَرَ اسْتَفْهَمُوهُ، قَالَ: دَعَوْنِي فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ أَوْصِيكُمْ بِثَلَاثٍ: أَخْرَجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أَجِزُهُمْ، قَالَ: وَسَكَتَ عَنِ الثَّلَاثَةِ أَوْ قَالَهَا فَأَنْسَيْتَهَا.

6- مسلم: سعيد بن جبیر می گوید: ابن عباس می گوید: روز پنج شنبه و چه روز پنج شنبه ای! بعد گریه کرد تا اشک هایش ریگ ها را خیس نمود. گفتم: ابن عباس،

قضیه‌ی روز پنج شنبه چیست؟ گفت: درد به رسول الله (ص) فشار آورد. فرمود: «برای من (قلم و کاغذی) بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید». دعوا کردند و نزد پیامبر (ص) نزاع جایز نیست. گفتند: حال پیامبر (ص) چگونه است؟ آیا هذیان می‌گوید؟ به صورت سؤالی پرسیدند. (پیامبر (ص)) فرمود: «من را رها کنید، حالتی که من در آن هستم، بهتر است. شما را به سه مطلب وصیت می‌کنم: مشرکین را از جزیره‌ی العرب بیرون نمایید، از هیأت‌ها پذیرایی کنید آن گونه که من می‌کردم...». گفت: سومی را نگفت، یا من فراموش کردم.

... عن سعید بن جبیر عن ابن عباس أنه قال: يوم الخميس وما يوم الخميس ثم جعل تسيل دموعه حتى رأيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ائتوني بالكثف والدواة (أو اللوح والدواة) اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً فقالوا: ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يهجر.

7- سعید بن جبیر می‌گوید: ابن عباس می‌گوید: روز پنج شنبه و چه پنج شنبه‌ای! بعد از آن، اشک‌هایش جاری شد طوری که برگونه‌هایش مثل دانه‌های مروارید می‌ریخت. (ابن عباس) گفت: رسول الله (ص) فرمود: «کتف و دواتی (یا لوح و دواتی) برای من بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید»، گفتند: رسول الله (ص) هذیان می‌گوید.

... عن ابن عباس قال: لما حضر رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب فقال النبي صلى الله عليه وسلم: هلم اكتب لكم كتاباً لا تضلون بعده، فقال عمر: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غلب عليه الوجد وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله، فاختلف أهل البيت فاختموا فمنهم من يقول قربوا يكتب لكم رسول الله صلى الله عليه وسلم كتاباً لن تضلوا بعده، ومنهم من يقول ما قال عمر، فلما أكثروا اللغو والاختلاف عند رسول الله صلى الله عليه وسلم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: قوموا. قال عبيد الله فكان ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه وسلم وبين أن يكتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم ولغظهم] صحيح مسلم: ج ٥ ص ٧٥، كتاب الوصية.

8- ابن عباس می‌گوید: وقتی وفات رسول الله (ص) فرا رسید، در خانه مردانی، از جمله عمر بن خطاب بودند. پیامبر (ص) فرمود: «بیایید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید». عمر گفت: درد بر رسول الله (ص) غلبه نموده و قرآن نزد شما است، کتاب خدا برای ما کافی است. اهل خانه اختلاف و دعوا نمودند. بعضی از آنها می‌گفتند: بیایید تا رسول الله (ص) برای شما نوشتاری بنویسد که بعد از آن گمراه نشوید، و بعضی از آنها سخن عمر را می‌گفتند. وقتی سخنان باطل و اختلاف نزد رسول الله (ص) زیاد شد، رسول الله فرمود: «بلند شوید (و بروید). عیب‌الله می‌گوید: ابن عباس می‌گفت: تمام مصیبت این بود که بین رسول الله (ص) و این که نوشته‌ای برای آنها بنویسد، فاصله انداختند، به خاطر اختلاف و سخنان باطلشان. (صحیح مسلم: ج ۵ ص ۷۵ کتاب الوصیه)